

تحلیلی بر مانعیت یا عدم مانعیت ماهیت سهام در مشروعیت خرید و فروش آن

نوع مقاله: پژوهشی

سیدعلیرضا امین^۱

حمیدرضا بصیری^۲

غلامعلی معصومی نیا^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۴/۱۵

چکیده

سهام، موضوع بسیاری از معاملاتی است که در بازار سرمایه صورت می‌پذیرد. با این وجود، اقوال متشکستی در باب ماهیت سهام، به چشم می‌خورد که حاکی از ابهام در این خصوص است. از یک سو، تبیین ماهیت سهام به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای تامین مالی در بازار سرمایه، مبنای ارزیابی مشروعیت معاملات سهام است. از سوی دیگر شناخت ماهیت سهام در گرو لحاظ پیوندش با شرکت سهامی است. به این بیان که شرکت سهامی در خارج آثاری دارد که سهام‌داران نسبت به آنها ملتزم هستند. این آثار در تبیین ماهیت سهام کارگشا هستند. تحقیق حاضر برآنست که به روش توصیفی- تحلیلی، در ضمن سه مرحله، نظریاتی را که در باب ماهیت سهام مطرح است و چهره‌ی شرعی خرید و فروش سهام را مخدوش می‌سازد، شناسایی نماید. از این رو در وهله‌ی اول، آثار موثر شرکت سهامی در تعیین ماهیت سهام، احصاء می‌گردد. سپس احتمالاتی که در ماهیت سهام مطرح است، مورد توجه قرار می‌گیرد و تطابق آنها با آثار خارجی شرکت‌های سهامی، بررسی می‌شود. در نهایت، با نگاهی فقهی، تاثیر احتمالات مطرح در مورد سهام و شرکت‌های سهامی در مشروعیت معامله‌ی سهام، تحلیل می‌گردد. نتایج حاکی از آن است که در فرض قائل نشدن به نظریه‌های شرکت فقهی و

^۱ طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم، دانش آموخته‌ی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)
s.alirezaamin@gmail.com

^۲ استادیار، مدیر گروه فقه و مبانی حقوق، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی
Basiri_hr@yahoo.com

^۳ دانشیار، مدیر گروه اقتصاد و بانکداری اسلامی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه خوارزمی
masuminia_ali@yahoo.com

نیز مالکیت سهام نسبت به شرکت سهامی همراه با اموال آن، قابلیت تصحیح بیع و شراء سهام وجود خواهد داشت.

کلمات کلیدی: ماهیت سهام، شرکت سهامی، ملکیت مشاع، خرید و فروش سهام.
طبقه بندی JEL: E50, C60, G50

مقدمه

سهام در لغت به معنی حصه، بهره و نصیب به کاررفته است (جوهری، بی تا، ج ۵، ض ۱۹۵۶). طبق لایحه‌ی قانونی ماده ۲۴ قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، سهم، قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد. ورقه سهم، سند قابل معامله‌ای است که نماینده‌ی تعداد سهامی است که صاحب آن در شرکت سهامی دارد. هر چند در تعریف اوراق بهادار در بند ۲۴ ماده‌ی ۱ قانون بازار اوراق بهادار مصوب ۱۳۸۴، صراحتی در اینکه سهام از عداد اوراق بهادار است، دیده نمی‌شود، اما ماده‌ی ۲۷ آن، بر این مطلب اشعار دارد.

سهام را می‌توان از جهات و اعتبارات مختلف تقسیم‌بندی نمود (اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۳). تبیین ماهیت سهام از رهگذر شناخت مفهوم شرکت، میسر است.

پیدایش شرکت‌های تجاری ناشی از اقتضات تجاری و نیازهای جوامع صنعتی در چند قرن اخیر بوده است. در عصر کنونی، تاثیرگذاری اقسام مختلف شرکت‌های تجاری در چرخه‌ی اقتصادی کشور، امر پوشیده‌ای نیست (عبادی، ۱۳۸۴، ص ۶۸-۷۳). قانونی که برای بار نخست در مورد شرکت‌های تجاری سخن به میان آورد، قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ بود. به موجب لایحه‌ای در سال ۱۳۴۷، مواد موبوط به شرکت‌های سهامی تغییر یافت (اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵). در این قوانین بدون اینکه تعریفی از شرکت تجاری ارائه گردد، صرفاً در ماده ۲۰ قانون تجارت، مصادیق آن احصاء گردیده است. تعاریفی برای شرکت تجاری از جانب برخی از حقوقدانان، برای جبران این نقیصه صورت گرفته است. در نظر برخی از حقوقدانان، شرکت عبارت است از قراردادی که به موجب آن، شرکاء متعهد می‌شوند، چیزی را در شرکت بگذارند و منافعش را تقسیم کنند (عبادی، ۱۳۸۴، ص ۵۴). یکی از حقوقدانان، قیود فعالیت تجاری و شراکت در ضرر را افزوده است (کاتبی، ۱۳۶۷، ص ۴۳). دیگری، به اختصاص سرمایه‌ی مستقلی از جمع آورده‌های شرکاء به موسسه‌ای که برای انجام مقصود خاصی تشکیل شده است توجه داده است (اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۱).

گذشته از تعاریف ارائه شده، شرکت‌های تجاری خصائصی دارند که آن را از سایر موسسات متمایز می‌کند (خادم سربخش و طوبائی، ۱۳۹۵، ص ۸۴). از جمله آنها می‌توان به استقلال شخصیت حقوقی از شخصیت شرکای خود و فعالیت تجاری و کسب سود به عنوان غرض تشکیل آن اشاره نمود (کاتبی، ۱۳۶۷، ص ۴۳ و ۴۴؛ اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۴۱؛ پاسبان، ۱۳۸۷، ص ۵۶).

شرکت‌های تجاری را می‌توان بر حسب شاخص‌های مختلفی، تقسیم نمود. شرکت‌های سرمایه، شرکت‌های اشخاص و شرکت‌های مختلط^۱. در شرکت‌های سرمایه، مسئولیت هریک از شرکاء و سهام‌داران محدود به میزان سهمی است که به سرمایه‌ی شرکت اختصاص داده‌است (عرفانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵؛ کاتبی، ۱۳۶۷، ص ۴۴). سرمایه‌ی ثبت شده‌ی این شرکت‌ها به سهام تبدیل شده و قابلیت نقل و انتقال آسان‌تری دارند. شرکت‌های سهامی و شرکت با مسئولیت محدود، مصادیق این شرکت-هاست (پاسبان، ۱۳۸۷، ص ۶۶). در شرکت‌های اشخاص، شرکاء در مقابل دیون شرکت، مسئولیت نامحدود و تضامنی دارند. در این نوع شرکت‌ها نقل سهم شرکت از جانب هیچ شریکی بدون رضایت سایر شرکاء ممکن نیست (عرفانی، ۱۳۸۸، ص ۱۶؛ کاتبی، ۱۳۶۷، ص ۴۴؛ اسکینی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۴). شرکت‌های مختلط از اجتماع شرکت‌های سرمایه و اشخاص شکل می‌گیرند.

افزون بر این، کلمات فقها نیز در مورد شرکت، یکسان نیست. برخی، شرکت را عقدی مستقل در عرض سایر عقود محسوب می‌کنند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۰۰-۷۰۲؛ خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۲۲). طبق این معنا، شرکت در معنای مصدری به قراردادی بین دو یا چند نفر که متعلقش، مال مشترک است و در معنای اسم مصدری به عقدی که ثمره آن جواز تصرف مالکان در مال مشترک و تجارت با آن است، اطلاق می‌گردد. برخی دیگر، از شرکت، به عنوان عقد مستقل تعبیر نمی‌کنند؛ بلکه آن را با اجتماع حقوق مالکان در مالی بطور مشاع محقق می‌دانند. در این دیدگاه که ماده ۵۷۱ قانون مدنی نیز برخاسته از آن هست، فرقی ندارد اشاعه در ملکیت به عنوان مقوم معنای شرکت، به سبب اختیاری همچون یکی از عقود معین (غیر از شرکت)، احیاء و حیات ایجاد شود یا به سبب قهری همچون ارث و امتزاج بدون اختیار دو مال (محقق حلی، ۱۴۰۸، ص ۳۷۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۴۸؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶، ص ۲۹۰ و ۲۹۱؛ یزدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۷۴ و ۲۷۵؛ عاملی (شهیدثانی)، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۱۵۲؛ عاملی (شهیدثانی)، بی تا، ج ۴، ص ۲۰۲).

از آنجا که قابل تصور است که دو نفر یا بیشتر باهم خانه‌ای را بخرند، یا خانه‌ای را اجاره کنند و یا در حق قصاص یا خیار یا تحجیر مشارکت کنند، متعلق شرکت می‌تواند عین، منفعت و حق باشد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۳۴۳). این مساله زمینه‌ی پیدایش اقوال مختلفی را در باب ماهیت سهام ممکن می‌سازد.

۱. ماده ۲۰ قانون تجارت: شرکتهای تجاری بر هفت قسمت است: ۱. شرکت سهامی، ۲. شرکت با مسئولیت محدود، ۳. شرکت تضامنی، ۴. شرکت مختلط غیر سهامی، ۵. شرکت مختلط سهامی، ۶. شرکت نسبی، ۷. شرکت تعاونی تولید و مصرف.

تعیین ماهیت سهام بدون لحاظ پیوندش با آثار خارجی شرکت سهامی، میسور نمی‌باشد. این در حالی است که تعیین ماهیت سهام از آن جهت که موضوع بسیاری از معاملات بازار سرمایه قرار می‌گیرد، اهمیت بسزایی در کشف حکم خرید و فروش سهام دارد.

پیشینه پژوهش

برخی از محققین، تلاش‌هایی در راستای کشف ماهیت سهام صورت داده‌اند. سکوتی نسیمی (۱۳۸۱) نیز در رساله دکتری با عنوان «ماهیت حقوقی، احکام و آثار معاملات سهام شرکتهای تجاری با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس» بررسی‌هایی در چارچوب حقوق موضوعه ناظر به ماهیت معاملات سهام و نه ماهیت سهام صورت داده‌است. ضمن اینکه در آن، جز ذکر تعدادی استفتاء از مراجع تقلید در مورد ماهیت سهام، بحث فقهی دیده نمی‌شود. ابراهیمی (۱۳۹۳) در کتاب «مبانی حقوقی بیع سهام در بورس» و شوشی نسب (۱۳۹۴) در کتاب «ماهیت حقوقی اوراق بهادار»، درصدد واکاوی ابعاد مساله از میان منابع فقهی نبوده‌اند. جعفری و شهیدی (۱۳۹۴) در مقاله‌ی «بازپژوهی فقهی-حقوقی ماهیت اوراق سهام و قرارداد واگذاری آن» و نیز امین‌زاده (۱۳۹۶) در رساله‌ی «ماهیت سهام و آثار آن در معاملات بازار سرمایه در حقوق ایران و فقه امامیه با مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و آمریکا» درصدد برآمده‌اند که شرکت را مالی اعتباری معرفی نمایند که هر سهم جزء مشاعی از آن محسوب می‌شود. در این نگاه، برای سهام‌داران شرکت‌های سهامی، ملکیت مشاع نسبت به شرکتی که خود مالک اموالی است، ثابت می‌شود. اما به نظر می‌رسد این احتمال خلاف مواجهه‌ی عقلا با سهام شرکت باشد. چرا که سهامداران به هیچ وجه خود را محق نسبت به اموال شرکت نمی‌دانند و این خود کاشف این است که در دید عقلا و عرف، سهام، سند ملکیت اموال شرکت و لو به نحو طولی نیست.

با توجه به این ضعف‌ها در پژوهش‌های پیشین، این نوشتار با رویکرد توصیفی-تحلیلی برآنست، نظریاتی را که در باب ماهیت سهام مطرح هستند و چهره‌ی شرعی خرید و فروش سهام را مخدوش می‌سازند، شناسایی نماید. بدین منظور، در وهله‌ی اول، آثار موثر شرکت سهامی در تعیین ماهیت سهام، با مذاقه در اوصاف قانونی حاکم بر سهام، احصاء می‌گردد. سپس احتمالاتی که در ماهیت سهام مطرح است، مورد توجه قرار می‌گیرد و تطابق آنها با آثار خارجی شرکت‌های سهامی، بررسی می‌شود. در نهایت، با نگاهی فقهی، تاثیر احتمالات مطرح در مورد سهام و شرکت‌های سهامی در مشروعیت معامله‌ی سهام، ارزیابی می‌گردد.

تعیین موضوع بحث

این مقاله درصدد است در فرضی که اقتضاء برای مشروعیت معاملات سهام در بازار سرمایه وجود دارد، به صورت مبنایی، تاثیر ماهیت سهام را در حکم معامله‌ی سهام بررسی نماید. به این معنا که نظریاتی را در باب ماهیت سهام که مانعی در مسیر مشروعیت بیع و شراء سهام محسوب می‌گردند، احصاء کند.

برخی فقهاء معاصر، شخصیت حقوقی را معتبر نمی‌دانند (حلی، ۱۴۱۵ق، ص ۹۹)، آیت الله خوئی (خویی، ۱۴۱۰ق، المصارف و البنوک، مساله ۳) و آیت الله سیستانی (سیستانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱)، اعمال البنوک و المصارف، مساله ۷)، تعبیر مجهول المالک را برای وجوهی که از بانک گرفته می‌شود، به کار می‌برند و اجازه حاکم شرع را برای تصرف در آن لازم می‌دانند. در این صورت، تصحیح شخصیت حقوقی، از این جهت با اشکال مواجه خواهد شد. در نتیجه معاملات سهام، اقتضا مشروعیت نخواهد داشت.

در هر حال چنانچه شخصیت حقوقی و بالتبع شرکت‌های سهامی مشروع نباشد، معاملات سهام محکوم به بطلان خواهد بود؛ چرا که در فرضی که شرکت سهامی مشروع نباشد، فرض مالکیت سهام‌داران نسبت به شرکت، حق، دین یا اموال شرکت، سالبه به انتفاء موضوع خواهند بود. در این فرض، تنها از طریق شرکت فقهی می‌توان خرید و فروش سهام را تصحیح نمود.

محل بحث جایی است که اقتضاء برای مشروعیت معاملات سهام وجود داشته باشد. نه اینکه مثلاً شخصیت حقوقی ثابت نباشد. لذا چنانچه با توسل به ادله‌ای مشروعیت شخصیت حقوقی ولو به صورت فی الجمله ثابت گردید، بحث خرید و فروش سهام بدون نگرانی از این حیث، دنبال خواهد شد.

همچنین در این مجال، در مقام کشف موانع احتمالی دیگر، غیر از ماهیت سهام، در مشروعیت خرید و فروش سهام نیستیم. چراکه بدیهی است که اگر معاملات سهام به جهتی غیر از ماهیت سهام، مثلاً خصوصیتی در معامله، با مانع مواجه بود، مشروعیت خرید و فروش سهام از آن حیث مخدوش خواهد بود.

تحقیق حاضر در فرض وجود مقتضی مشروعیت برای خرید و فروش سهام و فقدان موانع احتمالی دیگر، درصدد بررسی آن است که آیا همه یا بعضی از نظریات مختلف سهام چهره‌ی شرعی خرید و فروش سهام را به صورت مخدوش می‌سازد یا خیر؟

مرحله اول: آثار موثر شرکت سهامی در تعیین ماهیت سهام

قبل از انطباق موضوع بر احکام شرع، ناگزیر از شناخت موضوع هستیم. شناخت هر موضوع هم به حسب آن موضوع است. برای شناخت موضوع شرکت سهامی، طبیعتاً می‌بایست حدود و ثغور موضوع را با نظر به قوانین مربوطه، احصاء نمود. شرکت سهامی در خارج، آثار عرفی و قانونی دارد که سهام‌داران نسبت به آنها ملتزم هستند. به نظر می‌رسد برخی از این آثار از قبیل محدودیت مسؤلیت سهامداران، عدم تاثیر مجبوری سهامدار و نیز صغارت و جنون ورثه‌ی وی در معاملات شرکت سهامی، عدم تحقق تهاوتر و ابراء، متحد نشدن بایع و مشتری در فرض خرید سهامدار از اموال شرکت و عدم شمول مرور زمان نسبت به سهام، در تعیین ماهیت سهام کارگشا هستند.

اعطای شخصیت حقوقی از جانب قانون‌گذار

شخصیت حقوقی وجه اشتراک تمام شرکت‌های تجاری و مابه‌الامتیاز نسبت به شرکت‌های مدنی است. ماده ۵۸۳ قانون تجارت بر این مساله تاکید دارد. پذیرش شخصیت حقوقی باعث می‌شود اشخاص ثالث به جای اینکه با تمام سهام‌داران در ارتباط باشند با شخص واحدی موسوم به شرکت مواجه باشند. همچنین شرکت با تغییر اعضای خود به اضمحلال کشیده نشود.

مصون ماندن دارایی اعضاء از تعهدات شخص حقوقی و بالعکس

طبق ماده‌ی ۵۸۸ قانون تجارت^۱، شرکت تجاری صلاحیت برخورداری از حقوق، اجرای آن و نیز عهده‌دار شدن تکالیفی مستقل از پدیدآورندگان خود را داراست.

تفکیک دارایی‌های شرکت از دارایی‌های شرکای شرکت

یکی از آثار وجود شخصیت حقوقی برای شرکت‌های تجاری، پیدایش دارایی مستقل برای شرکت است. هر چند دارایی‌های شرکت چیزی جز مجموع آورده‌های شرکای شرکت نیست، اما به مجرد تاسیس شرکت، رابطه‌ی شرکاء و اموالی که به عنوان آورده به شرکت اختصاص داده‌اند، منقطع می‌گردد و آورده‌ی آنها به سهم یا درصد معینی از سرمایه و بدهی شرکت تبدیل می‌شود. لذا هیچ یک از شرکاء حقی نسبت به عین اموالش ندارد. بر خلاف شرکت‌های مدنی که رابطه‌ی شرکاء و اموال، قطع نمی‌شود (اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۸)

۱. ماده‌ی ۵۸۸ قانون تجارت: شخص حقوقی می‌تواند دارای کلیه‌ی حقوق و تکالیفی شود که قانون برای افراد قائل است.

محدویت مسؤلیت سهامداران

قاعده‌ی تفکیک دارایی‌های شرکت از دارایی‌هایی شرکای شرکت اقتضاء دارد که دارایی شرکت، تضمین‌کننده‌ی انحصاری پرداخت طلب طلبکاران شرکت باشد. لذا طلبکاران شرکت در صورت عدم توفیق بر وصول مطالباتشان از دارایی‌های شرکت، حقی بر دارایی‌های شرکاء یا سهامداران ندارند (ستوده، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۲؛ اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۶۲؛ پاسبان، ص ۳۴؛ سربخش و طوبائی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۸ و ۱۰۹). ماده‌ی ۱ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت بر این مطلب اشعار دارد که مسؤلیت سهامداران محدود به مقدار سهم اسمی خودشان است.^۱ یعنی سهام‌دار بیش از مبلغی که برای خرید سهام پرداخت کرده‌است، در زیان شرکت سهیم نیست. لذا در صورتی که شرکت متضرر و ورشکسته شد، طلبکاران حق مطالبه از سهامداران را ندارند. این در حالی است که طبق شرکت مدنی لازم است ضرر توسط افرادی که مشارکت فقهی داشته‌اند، ولو با اموال دیگرشان جبران گردد (حائری، ۱۴۲۳ق، ص ۸۰؛ عبادی، ۱۳۸۴ش، ص ۷۱).

نقش نداشتن صغارت یا جنون ورثه سهامداران در معاملات شرکت سهامی

اگر سهامداری فوت کرده و ورثه او صغیر، سفیه یا مجنون باشند، معاملات و تصرفات در اموال شرکت به جهت صغر یا جنون ورثه، متوقف نخواهد شد؛^۲ بلکه ورثه صغیر یا مجنون سهام‌دار شده و شرکت به معاملات خود ادامه داده و سود حاصل به ورثه صغیر یا مجنون خواهد رسید.

عدم تاثیر محجوریت سهامداران در معاملات شرکت سهامی

در صورت مفلس و محجور شدن سهامداران و متوقف شدن معاملات آنها در اموال، تأثیری در معاملات شرکت سهامی نداشته و موجب نخواهد شد که معاملات شرکت به نسبت سهام این شخص

۱- ماده ۱ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷/۱۲/۲۴: شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده و مسؤلیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام آنها است.
 ۲- ماده ۱۳۹ قانون تجارت- در صورت فوت یکی از شرکاء، بقاء شرکت موقوف به رضایت سایر شرکاء و قائم‌مقام متوفی خواهد بود. اگر سایر شرکاء به بقاء شرکت تصمیم نموده باشند قائم‌مقام متوفی باید در مدت یک ماه از تاریخ فوت، رضایت یا عدم رضایت خود را راجع به بقاء شرکت کتباً اعلام نماید. در صورتی که قائم‌مقام متوفی، رضایت خود را اعلام نمود، نسبت به اعمال شرکت در مدت مزبور، از نفع و ضرر شریک خواهد بود. ولی در صورت اعلام عدم‌رضایت، در منافع حاصله در مدت مذکور شریک بوده و نسبت به ضرر آن مدت سهیم نخواهد بود. سکوت تا انقضای یک ماه در حکم اعلام رضایت است.

متوقف گردد^۱ در حالی که اگر سهامدار مالک اموال شرکت باشد، با مفلس شدن او، به اندازه سهم او خرید و فروش اموال شرکت ممنوع خواهد شد.

عدم تحقق تهاتر میان طلب طلبکاران شرکاء با طلب شرکت از طلبکاران

طبق ماده‌ی ۱۳۰ قانون تجارت، میان طلب طلبکاران از شرکاء و طلب شرکت از طلبکاران شرکاء، تهاتر صورت نمی‌پذیرد. به عنوان نمونه اگر زید که سهامدار است دارای طلبی از عمرو که به شرکت سهامی بدهکار بوده است، باشد و طلب خود را از ذمه عمرو ابراء نماید، ابراء زید موجب ابراء دین عمرو به شخصیت حقوقی و شرکت سهامی نمی‌شود. بلکه ذمه عمرو که از بدهی به زید تبرئه شده است، به نسبت سهم زید در شرکت سهامی مشغول خواهد بود^۲. این امر سبب می‌شود که چنانچه سهامدار به عنوان مثال یک میلیون سهم در شرکت داشته و از طرف دیگر یک میلیون از شرکت قرض کند، بدهی سهامدار و سهم او هر یک به صورت جداگانه سرجای خود محفوظ خواهد بود و این گونه نیست که با قرض کردن یک میلیون تهاتر صورت گیرد.

عدم حق رجوع طلبکاران شرکت به شرکاء یا رجوع طلبکاران شخصی شرکاء به شرکت

طبق ماده ۱۲۹ قانون تجارت، طلبکاران شخصی شرکاء، حتی بر دارایی شرکت ندارند و طلبکاران شرکت نیز حق رجوع به اموال شخصی شرکاء را ندارند^۳.

عدم صدق عرفی اتحاد بایع و مشتری در فرض خرید سهامدار از اموال شرکت

اگر ده نفر در شرکت سهامی سهامدار باشند و شرکت سهامی نیز دارای زمین باشد. چنانچه این ده نفر به صورتی شراکتی آن زمین را از شرکت سهامی خریداری نمایند، گفته نمی‌شود که این افراد مال خودشان را خریداری کرده‌اند و بایع و مشتری متحد شده‌اند؛ بلکه شرکت مستقلاً، به عنوان بایع و سهامداران نیز که شراکتی زمین را خریداری کرده‌اند، به عنوان خریدار محسوب می‌شوند.

۱- ماده ۱۴۰ قانون تجارت- در مورد محجوریت یکی از شرکاء مطابق مدلول ماده فوق عمل خواهد شد.

۲- ماده ۶۸۲ لایحه‌ی تجارت و ماده ۱۳۰ قانون تجارت: مدیون شرکت نمی‌تواند در مقابل طلبی که ممکن است از یکی از شرکا داشته باشد به تهاتر استناد کند. همچنین شریک شرکت نیز نمی‌تواند در مقابل دینی که ممکن است بستانکاران او به شرکت داشته باشند به تهاتر استناد نمایند.

۳- ماده ۱۲۹ قانون تجارت: طلبکاران شخصی شرکاء حق ندارند طلب خود را از دارایی شرکت تامین یا وصول کنند...

اما طبق ماده‌ی ۱۹۸ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت^۱، خود شرکت نمی‌تواند سهام مربوط به خود را خریداری کند. چرا که ممکن است در قیمت سهام در بازار تاثیر گذارد(اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۲). البته

عدم شمول مرور زمان نسبت به سهام

کسی که بیست سال یا سی سال از سهام خودش استفاده نکند، مرور زمان شامل آن نشده و سهام او باقی خواهد ماند.

اجرا شدن نظر اکثریت

برخلاف وضعیت موجود در شرکت‌های مدنی که ملاک تصمیم‌گیری، اتفاق نظر کلیه‌ی شرکاء است(کاتوزیان، ۱۳۸۸، ص ۴۱)، در شرکت‌های تجاری، تصمیمات راجع به شرکت، عمدتاً با اکثریت آراء شرکاء یا سهام‌داران اتخاذ می‌گردد. برخی منشاء این تفاوت را وجود شخصیت حقوقی مجزا از شرکاء برای شرکت تجاری می‌دانند. در حالی که تمام مال موضوع شرکت مدنی متعلق به تمام شرکاء است و تصرف هر یک بدون اذن دیگر شرکاء فضولی است(اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۳۱؛ خادم سربخش و طوبائی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳).

ماده ۷۲ قانون تجارت^۲ و مواد ۷۵، ۸۵ و ۸۸ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت، اکثریت را ملاک تصمیم‌گیری در مجامع موسس، فوق العاده و مجمع عمومی عادی شرکت سهامی معرفی می‌کند. به عنوان مثال اگر مجمع عمومی دارای پنجاه نفر سهام‌دار باشد و بیست و شش نفر تصمیم به انجام معامله‌ی خاصی بگیرند، اما بیست و چهار نفر مخالف باشند، معامله صحیح خواهد بود و مخالفت بیست و چهار نفر اثری ندارد، در حالی که در شرکت فقهی اگر رضایت پنجاه نفر به صورت کامل بر معامله وجود نداشته‌باشد، آن معامله صحیح نخواهد بود.

قلمرو اختیارات مدیر شرکت

بنا بر ماده ۱۱۸ لایحه اصلاحی قانون تجارت، مدیران شرکت دارای کلیه‌ی اختیارات برای اداره‌ی شرکت هستند(کیائی، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۶۳). البته این قلمرو اختیارات ممکن است در اساس‌نامه محدود شود. ضمن اینکه مدیران شرکت، حق دخالت در اموری را که خارج از حدود موضوع شرکت یا در حیطة‌ی صلاحیت مجامع عمومی است، ندارند(اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۰۸؛ پاسبان، ۱۳۸۷، ص ۲۰۸؛ خادم سربخش، طوبائی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۷). اگر مدیری خارج از حدود اختیار خویش، مبادرت

۱- خرید سهام توسط همان شرکت، ممنوع است.

۲- ماده ۷۲ قانون تجارت: تصمیمات مجمع عمومی به اکثریت آراء خواهد بود.

به معامله‌ای نمود، معامله‌ی مدیر در برابر شرکت و شخص ثالث، نافذ خواهد بود، اما طبق ماده ۵۹۶ لایحه‌ی اصلاح قانون تجارت^۱، متخطی از حدود اختیارات خویش شناخته می‌شود (عرفانی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۱۶). بنابر ماده‌ی ۱۲۴ و ۱۲۵ لایحه‌ی اصلاحی قانون تجارت^۲، مدیر عامل در شرکت‌های سهامی، وکیل شرکت تلقی می‌شوند. از این رو رابطه‌ی بین مدیران عامل و شرکاء، از نوع وکیل و موکل است. اختیارات وکیل نیز در امر وکالت در قلمرو اموری است که به وی تفویض شده‌است. همچنین طبق ماده‌ی ۱۲۹ لایحه‌ی اصلاحی قسمتی از مواد قانون تجارت، قانون‌گذار در خصوص شرکت‌های سهامی، مقرر داشته است که مدیران شرکت‌ها حق انعقاد قرارداد با شرکت تحت مدیریت خود را ندارند. چرا که احتمال دارد نفع خود را بر نفع شرکت ترجیح داده و نضرر شرکت و به تبع سهامداران را به دنبال آورند (ستوده، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۶۸ و ۱۶۹؛ خادم سربخش، طوبائی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۹). همچنین ماده‌ی ۱۳۳ لایحه‌ی اصلاحی قسمتی از مواد قانون تجارت^۳، مدیران را از مبادرت به انجام فعالیت تجاری مشابه با شرکتی که مدیریت آن را برعهده دارند، منع می‌کند. البته این محدودیت تنها ویژه‌ی مدیران شرکت‌های سهامی است و ارتباطی با سهام‌داران غیر مدیر ندارد (خادم سربخش، طوبائی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۱).

قاعده‌ی قابلیت انتقال آزادانه‌ی سهام

ماده‌ی ۲۴ لایحه‌ی اصلاحی قسمتی از مواد قانون تجارت، به دو خصیصه‌ی مالیت داشتن و قابل معامله - بودن سهام اشاره می‌کند^۴. از این رو سهام‌داران همواره حق انتقال سهام خویش به دیگران را دارند (ستوده، ۱۳۸۸، ج ۲ ص ۶۱ و ۱۰۷). این حق به ویژه در شرکت‌های سهامی عام در ماده‌ی ۴۱

۱- جز درباره‌ی موضوعاتی که به موجب مقررات این قانون اخذ تصمیم و اقدام درباره‌ی آنها در صلاحیت خاص مجامع عمومی است، هیات مدیره شرکت دارای کلیه اختیارات لازم برای اداره امور شرکت میباشد، مشروط بر آنکه تصمیمات و اقدامات آنها در حدود موضوع شرکت باشد.

۲- ماده ۱۲۵ لایحه‌ی اصلاحی قسمتی از مواد قانون تجارت: مدیرعامل شرکت، در حدود اختیاراتی که توسط هیات مدیره به وی تفویض شده است، نماینده‌ی شرکت محسوب شده و از طرف شرکت حق امضاء دارد.

۳- ماده ۱۳۳ لایحه‌ی اصلاحی قسمتی از مواد قانون تجارت: مدیران و مدیر عامل نمی‌توانند معاملاتی نظیر معاملات شرکت که متضمن رقابت با عملیات شرکت باشد انجام دهند. هر مدیری که از مقررات این ماده تخلف کند و تخلف او موجب ضرر شرکت گردد مسئول جبران آن خواهد بود. منظور از ضرر در این ماده اعم است از ورود خسارت یا تقویت منفعت.

۴- ماده‌ی ۲۴ لایحه‌ی اصلاحی قسمتی از مواد قانون تجارت: "سهام قسمتی از سرمایه شرکت است ... ورقه‌ی سهم، سند قابل معامله می‌باشد..."

لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت^۱ اشاره شده است. البته در نگاه قانون تجارت، اصل آزادی انتقال سهام، ویژه‌ی شرکت‌های سرمایه است و در خصوص شرکت‌های اشخاص، جاری نیست (خادم سربخش، طوبائی، ۱۳۹۵، ص ۱۳۳). چرا که قانون‌گذار مقرر نموده است که ورود و خروج افراد به شرکت منوط به موافقت دیگر شرکای شرکت باشد^۲.

مرحله دوم: ماهیت سهام و تطابق آن با آثار خارجی شرکت‌های سهامی

حکم خرید و فروش سهام تابع این است که کدام یک از نظریات در ارتباط با ماهیت سهام پذیرفته شود. از این رو، بررسی اقوال و احتمالات مطرح در باب ماهیت سهام و بررسی تطابق آنها با آثار خارجی شرکت‌های سهامی، ضرورت می‌یابد. در خصوص ماهیت سهام، احتمالاتی مطرح است که برخی از آنها فائزینی از حقوق دانان ایرانی و خارجی دارد.

احتمال اول: سهام‌دار مالک می‌شود؛ شرکت نیز مالک می‌شود.

طبق این نظریه، مالکیت سهام‌دار نسبت به شرکت به نحو مشاع اعتبار می‌گردد. بر این اساس، سهم، جزئی مشاع از شرکت به عنوان مالی اعتباری قلمداد می‌شود که صرفاً پس از انحلال شخصیت حقوقی شرکت، تعیین پیدا می‌کند. در این فرض، سهام، امری اعتباری دارای مالیت است که مملوک شخصیت حقوقی تلقی می‌شود و سهامداران نسبت به آن شخصیت حقوقی به نحو مشاع، مالک هستند (عبدی-پور، ۱۳۹۱، ۱۳۸؛ امین‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۴ و ۱۵). این نظریه که به اعتباریت سهام، موسوم است، به دو قسم منشعب می‌گردد:

الف- سهامداران نسبت به اموال هیچ‌گونه حقی ندارند و تنها به نحو مشاع، مالک شرکت هستند:

در قسم اول که سهام‌دار به میزان سهم خویش، مالک مشاع شرکت است، هر چند خرید و فروش سهام از نظر فقهی با اشکالی مواجه نیست اما با آثار مترتب بر شرکت و سهام در خارج انطباق ندارد. چرا که سهم بندی شرکت فرع بر ایجاد شخصیت حقوقی برای شرکت و پذیرش این شخصیت برای آن است. در این فرض، اموال شرکت در ملک شرکت می‌باشد و با وجود مالک انگاری شرکت نسبت به اموال، مالکیت سهامداران نسبت به اموال شرکت، معنا ندارد. زیرا اجتماع دو مالک به نحو استقلالی بر کل یک مال، به این معنا که مال شرکت به طور کامل در ملک شرکت بوده و در عین حال، مال

۱- ماده‌ی ۴۱ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از مواد قانون تجارت: در شرکت‌های سهامی، نقل و انتقال سهام نمی‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهام شود.

۲- طبق ماده‌ی ۱۲۳ قانون تجارت در مورد شرکت‌های تضامنی، ماده ۱۸۵ در مورد شرکت‌های نسبی و ماده ۱۰۲ در مورد شرکت با مسئولیت محدود

شرکت به طور کامل در ملک سهامداران باشد، محال است. البته در امور اعتباری، سخن از محال بودن، جایگاهی ندارد مگر منتهی به اجتماع نقیضین شود یا امر اعتباری مبتنی یا منتهی بر امور واقعیه باشد. در مانحن فیه، بازگشت استحاله به اجتماع نقیضین - استقلال و عدم استقلال - است. ب-اموال، ملک شرکت بوده و سهامداران به واسطه‌ی ملکیت شرکت نسبت به اموال مملوک آن، مالکیت طولی پیدا می‌کنند:

برای حل قسم اول، ملکیت طولی، در قسم دوم مطرح گردید. به این بیان که اموال شرکت اولاً و بالذات در ملک شرکت بوده و سهامداران در طول ملکیت شرکت، مالک این اموال هستند. یعنی شرکت، در عین حال که مالک اموال و دارایی‌های خود است، مملوک سهامداران خویش نیز می‌باشد (عبدی‌پور، ۱۳۹۱، ۱۳۷). یعنی به دو اعتبار هم مالک است و هم مملوک. طبق این فرض، ملکیت سهامداران نسبت به شرکت و اموال آن نظیر ملکیت مولی با عبد و اموال وی، خواهد بود. به این بیان که ملکیت سهامداران و موالی در طول ملکیت شرکت‌های سهامی و عبید است.

به نظر می‌رسد این احتمال خلاف مواجهه‌ی عقلا با سهام شرکت باشد. چرا که سهامداران به هیچ وجه خود را محق نسبت به اموال شرکت نمی‌دانند و این خود کاشف این است که در دید عقلا و عرف، سهام، سند ملکیت اموال شرکت و لو به نحو طولی نیست. اگر سهام، حصه‌ای از اموال موجود شرکت بود، بیع سهام با عدم تأمین سرمایه شرکت جایز نبود. زیرا از مصادیق بیع معدوم بوده و بیع معدوم غیر معقول است. در حالی که پس از ثبت شرکت و پیش از تأمین تمام سرمایه شرکت، اقدام به فروش سهام شرکت، مورد تأیید است. این قبیل شواهد، تقویت احتمال عدم تصور ملکیت سهامداران را نسبت به اموال شرکت نزد عرف و عقلا به دنبال دارد. البته ممکن است در نظر عده‌ای این شاهد، قابل تصدیق نباشد؛ چرا که سهام، مال اعتباری است. کسی که مالک سهم است، مالک مالی اعتباری است که ممکن است به جهت عدم تأمین آورده، مدیون شرکت باشد.

این دو قسم مبتلا به اشکالات دیگری نیز هستند. از جمله اینکه چه سهامدارن مالک خود شرکت شده و یا مالک خود شرکت و اموال او گردند، با قوانین حاکم بر شرکت‌های سهامی ناسازگار است. توضیح مطلب اینکه در ماده ۲۴ لایحه‌ی اصلاح قسمتی از قانون تجارت این طور آمده است: «سهم قسمتی از سرمایه شرکت سهامی است که مشخص میزان مشارکت و تعهدات و منافع صاحب آن در شرکت سهامی می‌باشد». طبق این مطلب سهم قسمتی از شرکت نیست بلکه قسمتی از سرمایه شرکت است و لذا داشتن سهم به معنای مالکیت شرکت اشتباه است. لذا گفته می‌شود که خود شرکت مستقل بوده و سرمایه او منقسم به سهام می‌شود و صاحب سهم به میزان سهم خود از سرمایه شرکت، سهام‌دار خواهد بود. همچنین این نظریات، با برخی از آثار مترتب بر شرکت سهامی، ناسازگار است. توضیح مطلب اینکه طبق فرضی که شرکت سهامی دارای اموال بوده و سهامداران مالک اموال

در طول شرکت سهامی باشد، در صورتی که عده‌ای یا اکثر سهامداران مفلس و محجور شوند، با توجه به اینکه اموال برای آنان محسوب می‌شود، با محجور شدن سهامداران باید تصرف در اموال شرکت متوقف شود، در حالی که از آثار شرکت سهامی این است که در مورد سهام‌داران هر اتفاقی بیفتد، شرکت به کار خود ادامه خواهد داد. بنابراین مملوک بودن خود شخصیت حقوقی اعم از اینکه صرف شخصیت حقوقی باشد و یا در طول آن ملکیت نسبت به اموال هم وجود داشته‌باشد، قابل التزام نمی‌باشند.

احتمال دوم: سهامدار مالک می‌شود؛ شرکت مالک نمی‌شود. لذا سهامدار بالاصاله مالک اموال شرکت است.

سهامدارانی که در شرکتی سهم دارند، به نسبت سهم خود سهم در اموال بوده و شرکت به معنای فقهی در عین اموال دارند. در نتیجه مال صرفاً برای سهام‌داران بوده و شرکت شخصیت حقوقی مستقل ندارد تا مالکیتی برایش ثابت گردد.

به نظر می‌رسد اعتبار شرکت سهامی به معنای شرکت فقهی، احتمال صحیحی نباشد؛ چون هنگام تاسیس شرکت سهامی، شرکت فقهی به این معنا که سهامداران شریک در اموال شرکت باشند، خلاف مرتکز عرفی است. در نگاه ابتدایی، ماده ۲۴ قانون تجارت، در شراکت فقهی اشعار دارد. اما باید توجه نمود که صرف سهم بودن سهامدار در سود و زیان، به معنای شرکت فقهی نیست؛ چون ممکن است سهام‌دار نسبت به اموال شرکت حق داشته یا اینکه مالی داشته باشند که حق آور باشد و موجب مشارکت در سود سرمایه شرکت شده باشد اما این مطلب، به معنای شرکت فقهی و مالکیت اشخاص نسبت به اموال شرکت نیست. بلکه طبق ظهور ماده ۲۴ قانون تجارت، اموال به شرکت سهامی تعلق دارد. همچنین در صورت مواجهه شرکت سهامی با ضرر، سهامدار در تمامی ضرر شریک نیست؛ بلکه صرفاً به مقداری که پرداخت کرده و سهام خریداری کرده‌است، در ضرر سهم است و به همان میزان، امر اعتباری او از بین خواهد رفت.

لذا شرکت متحمل ضرر مازاد بر سهام سهام‌داران، می‌باشد. در حالی که در شرکت فقهی بر خلاف شرکت سهامی با آثار مسئولیت محدود، مسئولیت مطلق وجود دارد و شرکاء باید تمام ضرر را پرداخت کنند. این مطالب، دلیلی واضح بر عدم شراکت فقهی در شرکت سهامی عام است. چرا که در ماده ۱ از بخش یک قانون تجارت که مربوط به تعریف و تشکیل شرکت سهامی است، آمده‌است: «شرکت سهامی شرکتی است که سرمایه آن به سهام تقسیم شده‌است و مسئولیت صاحبان سهام محدود به مبلغ اسمی سهام است». از این مطلب چنین استفاده می‌شود که سهامداران، مسئولیتی بیش از سهام خود ندارند.

احتمال سوم: سهام‌دار مالک نمی‌شود، خود شرکت هم مالک نمی‌شود؛ بلکه خود ورقه‌ی سهام ارزش ذاتی مستقل از شرکت دارد.

در این دیدگاه، برای آنکه عین بودن مبیع را در بیع لازم می‌دانند، به منظور تصحیح بیع ورق سهام، به نظریه عین انگاری سهام روی آوده‌اند(عرفانی، ۱۳۸۸، ص ۷۵؛ پاسبان، ۱۳۸۷، ص ۲۶۸؛ ستوده، ۱۳۸۸، ص ۷۱). طبق این نظریه، سهم یک حق ناشی از قرارداد و تعهد تلقی شده، که پس از ایجاد، با انعکاس حقوق آن در ورقه بهادار به یک دارایی عینی مبدل می‌شود.(غمامی و ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۱۲۷) یعنی همان طور که اسکناس به واسطه‌ی دولت واجد مالیت اعتباری تلقی شده‌است، نفس ورقه‌ی سهام نیز به واسطه اعتبار شرکت، دارای مالیت برای هرگونه مبادله از قبیل بیع و شراء، لحاظ‌گردیده‌است.

به نظر می‌رسد این احتمال با اشکالاتی همراه باشد؛ چرا که فرضاً اگر تلف اسکناس به عنوان عین دارایی، مصداقی از تلف دارایی باشد، اما تلف ورقه سهم، به معنای تلف بخشی از دارایی محسوب نمی‌شود. لذاست که عرف میان آن اسکناس و ورقه سهم، فرق قائل است و ورقه سهم را تنها کاشف و محرز مالکیت وی دانسته و با تلف آن، همچنان به بقاء رابطه سهام‌داری حکم می‌دهد. البته این اشکال مطرح نیست که اگر یک شعبه بانک آتش بگیرد و تمام اسکناسهایش بسوزد، ضرری متوجه صاحبان سرمایه نیست. چرا که بحث ما در شرایطی است که دلیل خارجی خاص مانع نباشد. در این مثال، خصوصیات دیگری از جمله مشاع بودن دخیل است. حال آنکه بحث ما در مورد ورقه سهام یا اسکناس به عنوان عین خارجی است. لذا در فرضی که کسی اسکناسش را گم کند یا آتش بزند، دارایی اش از بین رفته‌است بر خلاف برگه ی سهام.

بر همین اساس است که سهامدار پس از تلف ورقه سهام خود می‌تواند با اثبات ملکیت خود بر سهام، نسبت به درخواست ورقه المثنی سهام به منظور تامین حقوق ناشی از سهام خود، اقدام نماید. این مطلب در بند ۲۴ ماده ۱ قانون بازار اوراق بهادار نیز تصریح شده است. طبق این بند، آنچه منتقل می‌شود واقعیاتی است که اوراق از آن حکایت می‌کند و آلا خود ورقه، فی نفسه، فاقد ارزش ذاتی است و مال یا حق مالی محسوب نمی‌شود. بلکه متضمن حقوق مالی است.

همچنین این احتمال، با دو اصل اعطای شخصیت حقوقی از جانب قانون‌گذار و تفکیک دارایی‌های شرکت از دارایی‌های شرکای شرکت به عنوان اصولی که منشاء پیدایش شرکت‌های تجاری بوده‌است، در تنافی است.

البته توجه به این نکته لازم است که وقتی گفته می‌شود سهامدار و خود شرکت مالک نمی‌شوند مراد این است که سهام داران و شرکت، مالک سهمی از شرکت نمی‌شوند. لذا این مساله تناقضی

ندارد با اینکه این ورقه که مستقل از شرکت ارزش ذاتی دارد، براساس اختلاف اقوال مطرح شده، مملوک شرکت یا سهام‌دار قرار گیرد.

احتمال چهارم: سهام‌دار مالک نمی‌شود. شرکت مالک می‌شود.

طبق این نظریه، شرکت به عنوان شخصیت حقوقی مستقلی اعتبار می‌شود که خود مالک اموال است (اسکینی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۴) و سهام‌داران هیچ مالکیتی نسبت به شرکت و نیز اموال آن نخواهند داشت (تفرشی، ۱۳۷۸ش، ج ۲، ص ۱۲). آثار عرفی و قانونی شرکت، این نظریه را تقویت می‌کنند. در این صورت نسبت سهام‌داران با شرکت و اموال به چند شیوه قابل تصویر است:

الف- سهام‌داران نسبت به شرکت سهامی، ذی حق محسوب می‌شوند.

طبق این نظریه، ماهیت سهم، از مقوله‌ی حق است. بدین معنا که سهام‌داران تنها حقی از شرکت را مالک هستند. این وجه از فحوای کلمات برخی از حقوق‌دانان مستفاد است (کاتوزیان، ۱۳۹۳ش، ص ۶۲ و ۶۳؛ عبادی، ۱۳۸۸ش، ص ۹۲؛ عبدی‌پور، ۱۳۹۱، ۱۴۵). براین اساس سهم را حق الشرکه می‌نامند. حق برخورداری از سود سالانه سهام در مدت فعالیت شرکت و حق تملک باقی مانده سرمایه و دارائی شرکت پس از انحلال و تسویه حساب، نمونه‌هایی از این حق هستند. مراحل شکل‌گیری شرکت سهامی به وضوح نشان دهنده‌ی آن است که قبل از شکل‌گیری شخصیت حقوقی، ماهیت آورده موسسین، حصه‌ی مشاع از مجموع آورده‌هاست. اما پس از ایجاد شخصیت حقوقی، رابطه مالکیت میان موسسان و پذیرهنویسان با آورده‌ها منقطع می‌گردد (اسکینی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۸؛ عبدی‌پور، ۱۳۹۱، ۱۳۸ و ۱۳۹). لذا سهام‌دار بدون داشتن ملکیت، تنها از حق الشرکه برخوردار خواهد بود. براین اساس هرگونه تصرف بعدی، در قالب انتقال یا تصرف نسبت به حق، تبیین می‌شود. اشکالی که در این میان مطرح است آن است که بیع، تملیک عین است. حال آنکه حق، عین نیست. همچنین، تعهداتی که برخورداری از سهم به دنبال دارد منحصر در حق نیست. ضمن اینکه، برخورداری از حق پس از شکل‌گیری شخصیت حقوقی واضح است. اما کشف این مساله که این حق از چه بابی است، حائز اهمیت است.

ب- سهام‌داران تنها از حق دینی نسبت به شرکت سهامی برخوردار هستند.

در دیدگاه برخی، سهم از مقوله دین و طلب سهام‌دار از شرکت است (همان؛ ستوده‌تهرانی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۰۶ و ۱۵۲؛ صقری، ۱۳۹۰ش، ص ۲۳۰). این طلبکاری منشاء پیدایش حقوقی برای وی می‌باشد. اغلب قائلین این نظریه که حقوق‌دانان انگلیسی و آمریکایی هستند، با ثنایی تلقی کردن تقسیم حقوق مالی به حق عینی و دینی و سپس تضعیف حق عینی بودن ماهیت سهام، حق دینی را متعین دانسته‌اند (امین‌زاده، ۱۳۹۶ش، ص ۷۶ و ۷۷).

این نظریه نیز بر اساس قانون، اساسنامه و آثار، نظریه تمامی نیست؛ چراکه قانون، سهم را بر ذمه‌ی شرکت ندانسته و سهام‌دار را طلب‌کار نمی‌داند. بلکه سهم را قسمتی از سرمایه شرکت معرفی می‌کند. در نتیجه بر اساس قانون، خود سرمایه منقسم می‌شود و سهام برای صاحبش به حساب می‌آید. لذا از دین بر ذمه شخصیت حقوقی بحثی به میان نیست. همچنین، این نظریه خلاف ارتکاز عرفی معامله‌گران بازار سهام مبنی بر طلب کار محسوب نشدن سهام‌داران، می‌باشد. بنابراین این نظریه که سهامداران مالک شخصیت حقوقی نباشند و صرفاً از حق دین نسبت به آن برخوردار باشند، تمام نخواهد بود.

ج- سهام‌داران ذوالحق یا طلبکار نیستند، بلکه مالک موجودی اعتباری که مالیت دارد، می‌باشند (کاتوزیان، ۱۳۹۳، ص ۲۳؛ تفرشی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۱۰؛ سکوتی نسیمی، ۱۳۸۱، ص ۹۶). همان طور که شرکت، موجودی اعتباری است و در عین نداشتن وجود خارجی، مالک اموال خود است، سهام نیز امری اعتباری است که مملوک سهام‌داران است. بر این اساس، خود سهام، سرمایه محسوب شده و قابل مبادله است. مواردی از قبیل حق داشتن سهام دار نسبت به سود، تقسیم سرمایه بعد از انحلال شرکت و داشتن حق برای شرکت در مجمع، این احتمال را تقویت می‌کنند.

مرحله سوم: مشروعیت معامله‌ی سهام

یکی از مسائل و احکام مهم در باب سهام، معامله‌ی سهام است. صحت یا عدم صحت معامله‌ی سهام، تحلیلی علی‌المبنا می‌طلبد. چرا که ممکن است بسته به اینکه چه نظریه‌ای را از میان احتمالات مطرح در مورد ماهیت سهام و شرکت‌های سهامی، اختیار شده‌باشد، نتایج متفاوتی حاصل گردد. لذا در این مقام درصدد بررسی تاثیر احتمالات مطرح در مورد سهام و شرکت‌های سهامی در مشروعیت معامله‌ی سهام هستیم.

بررسی احتمال اول

در مورد خرید و فروش سهام این احتمال مطرح بود که سهامدار نسبت به خود شرکت سهامی مالک شود. در این احتمال، دو فرض مطرح است: ۱- سهامدار مالک شرکت سهامی بدون اموال آن گردد. ۲- سهامدار مالک شرکت سهامی همراه با اموال آن گردد.

طبق فرضی که سهامدار شرکت سهامی را همراه با اموالش تبعاً مالک شود، شبیه شرکت فقهی شده و لذا شبهات آن در آن احتمال مطرح خواهد شد.

طبق فرضی که سهامدار مالک شرکت سهامی بدون اموال آن گردد و در مورد آن خرید و فروش صورت می‌گیرد، باید مالیت داشتن آن مورد بررسی قرار گیرد که اگر در نزد عقلاء به حدی باشد که

دارای مالیت باشد، «أحل الله البيع» و «أوفوا بالعقود» شامل آن خواهد شد. البته برخی بیع را به تملیک عین معنا کرده‌اند، در حالی که در مورد بیع سهام، عین خارجی وجود ندارد بلکه ملک اعتباری است و حتی مانند دین هم نیست که در مقام اداء، تطبیق بر مصادیق خارجی داشته‌باشد و لذا حتی اگر عین اعم از کلی فی الذمه و عین خارجی باشد، در محل بحث صرفاً امر اعتباری و فرضی است و اساساً ما بیزاء خارجی وجود ندارد. البته حق این است که در بیع، عین خارجی بودن شرط نیست؛ چون بیع مبادله مال به مال است و لذا سهام‌دار امر اعتباری را که مال است، می‌فروشد. در صورتی هم که از اساس مالیت نداشته‌باشد، بلکه صرفاً امر اعتباری باشد، بطلان بیع روشن است.

بررسی احتمال دوم

در فرضی که سهام به نحو شرکت فقهی باشد، این شبهه مطرح است که وقتی سهامدار اقدام به فروش سهم خود می‌کند، اگر بخشی از سرمایه‌ای که می‌فروشد در شرکت موجود نباشد - مثلاً شرکت سهامی اقدام به فروش نسبه کرده و طلب کاری وجود داشته‌باشد و همچنین نسبه خرید کرده و بدهکاری وجود داشته‌باشد - روشن نیست که همه دین و طلب را با هم می‌فروشد یا اینکه صرفاً اموال موجود را می‌فروشد و طلبکاری و بدهکاری بر خود او باقی می‌ماند. ظاهر آن است که دین و طلب را با هم می‌فروشد. در این صورت اگر بیع دین صحیح دانسته نشود، این بیع سهام با مشکل مواجه خواهد بود.

اما نسبت به بیع بدهکاری مشکل این است که اساساً بیع بدهکاری تصویر ندارد؛ چون بیع منجر به این می‌شود که فرد در قبال بدهکاری خود از مشتری پول دریافت کند. البته ممکن است گفته شود که فروش سهام از سوی سهامدار به معنای فروش همراه با طلبکاری و بدهکاری نیست، بلکه فروش اموال بنابر صحت بیع در موارد طلبکاری، به این صورت است که اموال موجود به اضافه طلب خود را می‌فروشد، اما در ضمن بیع شرط نماید که بدهکاری فروشنده به عهده خریدار باشد. حال آنکه در عمل این شرط صورت نمی‌گیرد. این شرط در صورت معلوم بودن مقدار اموال طلبکاری و بدهکاری با اشکالی مواجه نیست. حال آنکه در عمل، نسبت به این موارد در حین معامله اطلاعی وجود ندارد و خرید و فروش این نوع سهام بیع مجهول و غرری خواهد بود. مگر اینکه به نحوی ثابت شود که این مقدار جهل و غرر، مضر نخواهد بود.

بررسی احتمال سوم

این احتمال جز آنکه خلاف تلقی عرف و نیز در مغایرت با برخی از مواد قانون تجارت است - که گذشت -، مستلزم اشکال فقهی نمی‌باشد.

بررسی احتمال چهارم

اشکالی که در این میان مطرح است آن است که بیع، تملیک عین است. حال آنکه حق، عین نیست. در صورتی که سهام حقی باشد که از امور قابل نقل و انتقال است، حکم خرید و فروش سهام، تابع فتاوی فقهاء در بحث بیع حق خواهد بود. برخی از فقهاء حق را قابل خرید و فروش نمی‌دانند. طبق این فرض، معامله سهام تمام نیست. اما چنان چه خرید و فروش حق با مشکلی مواجه نباشد، معامله‌ی سهام، مشروع است. همچنین، دو اشکال دیگر نیز قابل طرح است. اولاً، تعهداتی که برخوردار از سهام به دنبال دارد منحصر در حق نیست. ثانیاً، برخوردار از حق پس از شکل‌گیری شخصیت حقوقی واضح است. اما کشف این مساله که این حق از چه بابی است، حائز اهمیت است.

طبق احتمال طلب‌کار بودن سهام‌داران، اگر سهام‌دار اقدام به فروش سهم خود کند، در واقع می‌خواهد طلب خود را به فروش برساند که داخل در بحث فروش دین به دیگری می‌شود. فروش دین به دیگری به دو صورت نقد و نسیه صورت می‌گیرد. در مورد بیع دین به دین به صورت نسیه روایت بر عدم صحت وجود دارد (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۲۹۸). به نظر می‌رسد، در این فرض، روایت دلالتی بر بطلان معامله ندارد. اما بیع دین به صورت نقد به سه صورت قابل انجام است: ۱- فروش سهام به مقدار مساوی؛ به عنوان مثال فروش سهام که صد هزار تومان است، به صد هزار تومان صورت می‌گیرد. ۲- فروش سهام به مقدار بیشتر؛ به عنوان مثال فروش سهام که صد هزار تومان است، به صد و پنج هزار تومان صورت می‌گیرد. ۳- فروش سهام به مقدار کمتر؛ به عنوان مثال فروش سهام که صد هزار تومان است، به هشتاد هزار تومان صورت می‌گیرد.

در صورتی که طلب به همان مقدار یا مقدار بیشتر فروخته شود، عموماتی مانند «أحل الله البيع» و «أوفوا بالعقود» شامل شده و مشکلی از این جهت، وجود نخواهد داشت. چون عقد عرفی است و بعد از تحقق معامله، مشتری سهام دار به معنای طلب‌کار از شرکت به مقدار صد هزار تومان خواهد شد. آلا اینکه در خصوص فروش سهام به مقدار مساوی، اشکال ربوی بودن مطرح شود.

در صورتی که سهام و طلب از شرکت به مقدار نقیصه فروخته شود، ظاهر فتاوی فقهاء این است که این فروش مشکلی نخواهد داشت. اما در این زمینه روایاتی نظیر روایت محمد بن فضیل^۱ و روایت

۱- وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى وَ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: قُلْتُ لِلرِّضَا ع رَجُلٌ اشْتَرَى دِينًا عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى صَاحِبِ الدَّيْنِ فَقَالَ لَهُ ادْفَعْ مَا لِفُلَانٍ عَلَيْكَ فَقَدْ اشْتَرَيْتَهُ مِنْهُ قَالَ يَدْفَعُ إِلَيْهِ قِيمَةً مَا دَفَعَ إِلَى صَاحِبِ الدَّيْنِ وَ بَرَّئَ الَّذِي عَلَيْهِ الْمَالُ مِنْ جَمِيعِ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ (كلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۰۰): محمد بن فضیل می‌گوید به امام رضا علیه السلام عرض کردم که یک شخصی دینی را که بر عهده کسی بوده است، از طلب‌کار خریده‌است. سپس به بدهکار مراجعه کرده است که طلب خود را از او بگیرد. لذا به او گفته‌است که طلبی که فلانی از تو دارد را به من بده. چرا که من آن را خریده‌ام. امام علیه السلام فرموده‌اند: به خریدار قیمتی

ابی حمزه^۱ در باب پانزدهم از ابواب الدین و القرض کتاب وسائل الشیعه و کافی مطرح گردیده‌است که طبق آن‌ها، خریدار صرفاً به میزان پرداختی، مستحق دریافت از مدیون - که در ما نحن فیه شرکت سهامی می‌باشد- خواهد بود و مدیون نسبت به مازاد ابراء می‌گردد.

برخی (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۰، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵، ص ۶۰؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳) سند این دو روایت را ضعیف دانسته‌اند. چرا که معتقدند شیخ طوسی محمد بن فضیل را تضعیف نموده است (طوسی، ۱۴۱۵، ص ۳۸۹).

به این جهت که محمد بن فضیل بین ضعیف و غیرضعیف مردّد است. البته محقق خوبی، هرچند ایشان را مردّد نمی‌داند اما به جهت اینکه از سوی شیخ طوسی به وی نسبت غلو داده شده است، این تضعیف را نهایتاً با توثیق شیخ مفید در رساله عددیه معارض می‌بیند، حکم به تساقط هر دو می‌دهد. در نتیجه دلیلی بر وثاقت محمد بن فضیل، نزد ایشان نیست (خوبی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۸، ص ۱۵۱).

شاید در نگاه بدوی چنین به نظر آید که در این روایات، از طریق عمل اصحاب جبران ضعف سند صورت نمی‌گیرد؛ چون شهرتی در این خصوص وجود ندارد. تنها راه برای اعتبار این دو روایت مبنائی است که تمام روایات کافی را به جهت شهادت مرحوم کلینی حجت بدانیم.

چیزی که به صاحب دین داده‌است، پرداخت می‌شود و بدهکار از بقیه بری می‌شود؛ لذا اگر خریدار به مقدار کمتر خریده باشد، همان مقدار پرداخت شود کافی است. در نتیجه اگر بکر طلب زید را که صد هزار تومان بوده‌است، به هشتاد هزار تومان خریداری کند و به عمرو مراجعه کند، با پرداخت هشتاد هزار تومان توسط عمرو ذمه بدهکار بری می‌شود. بنابراین طبق این روایت اگر بکر صد هزار تومان سهام به ازای هشتاد هزار تومان خریده باشد، بیست هزار تومان از جیب خریدار و مشتری خواهد رفت و دیگر ذمه شرکت بدهکار نخواهد بود و در نتیجه، سهام خریدار، هشتاد هزار تومان خواهد شد.

۱- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ رَجُلٍ كَانَ لَهُ عَلَى رَجُلٍ دَيْنٌ فَجَاءَهُ رَجُلٌ فَاشْتَرَاهُ مِنْهُ بَعْرَضٍ ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ فَقَالَ لَهُ أُعْطِنِي مَا لِفُلَانٍ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَدْ اشْتَرَيْتَهُ مِنْهُ كَيْفَ يَكُونُ الْقَضَاءُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ يَرُدُّ الرَّجُلُ الَّذِي عَلَيْهِ الدَّيْنُ مَالَهُ الَّذِي اشْتَرَى بِهِ مِنَ الرَّجُلِ الَّذِي لَهُ الدَّيْنُ (عاملي، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۴۷) : محمد بن فضیل از ابی حمزه ثمالی نقل می‌کند که گفت: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم در مورد مردی که از دیگری طلب داشت؛ شخص ثالثی آمده و دین مذکور را به کالائی خریداری کرده و سپس به سراغ بدهکار رفته و به او گفت: دینی که فلانی به ذمه‌ی تو داشت را خریداری کرده‌ام، آن دین را به من بده. حکم این مساله چیست؟ حضرت فرمودند: بدهکار باید مالی را که شخص ثالث به عنوان ثمن‌الشرایه پرداخت کرده‌است را به وی بدهد.

البته باید توجه داشت، درست است که شیخ در رجالش، محمد بن فضیل را تضعیف کرده اما در کتاب نهاییه به مضمون آن فتوا داده است. این امر کاشف از آن است که یا شیخ طوسی از تضعیفش، عدول کرده یا قرینه‌ی خاصی بر صدور این روایت داشته است. ضمن اینکه معلوم نیست نسبت غلو از ناحیه‌ی شیخ طوسی، تمام باشد. چرا که در آن زمان که عقاید مذهب حقه درست تبیین نشده بود، برخی به اشتباه، اعتقاد به برخی مقامات ائمه اطهار علیهم السلام را غلو تعبیر می‌کردند. ضمن اینکه همان‌گونه که صرف عامی بودن راوی، موجب رد روایت نمی‌شود، صرف غالی بودن نیز باید چنین باشد و صرفاً درجه‌ی اعتبار روایت را پایین آورد (معصومی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴). افزون بر اینکه اگر تضعیف شیخ قوی باشد، نهایتاً با توثیق شیخ مفید تعارض خواهد کرد و ساقط می‌شوند. لذا باید به دنبال ادله‌ی دیگری بود. با مراجعه به روایات نقل شده از محمدبن فضیل، با دو تن از اصحاب اجماع یعنی احمدبن محمدبن ابی نصر بزنتلی و صفوان بن یحیی برمی‌خوریم که از وی روایت نقل کرده‌اند که خود شیخ طوسی هم در مورد آنان تعبیرات خاصی دارد.

همچنین به نظر می‌رسد این دو روایت، مبتلا به اشکال دلالتی هستند. چرا که مفاد آنها مخالف قواعد و عمومات فقه است؛ چون فرض این است که کل دین برای طلب کار بوده و کل آن را فروخته‌است، اما فرد بدهکار بخشی از دین را که مبیع است، مالک می‌شود. در نتیجه اگر کسی طلب خود را به مبلغ کمتر بفروشد، خریدار، بخشی از دین را از دست خواهد داد (معصومی‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱).

اما انصاف آن است که می‌توان گفت آن قاعده‌ی مسلم مستفاد از عمومات و اطلاعات شرعی، قابل تخصیص است که خود شارع در این مورد آن را تخصیص زده است (همان، ص ۱۰۲). این مساله نمونه‌های فقهی از قبیل اکل مارّه^۱ نیز دارد که با ادله‌ای مسلم، ملکیت تخصیص خورده است (امام خمینی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۵۵۲). شیخ طوسی، بر اساس همین روایت فتوا داده است و ابن براج و شهید در دروس نیز آن را پذیرفته‌اند.

فرضی که سهام، مال اعتباری متعلق به سهام‌دار باشد، همچون احتمالی است که سهام‌دار مالک خود شرکت باشد؛ لذا در صورتی که در بیع، مالکیت عین خارجی یا کلی فی الذمه‌ای که دارای مصادیق خارجی باشد، لازم نباشد، بلکه مال و ملک اعتباری برای معوض واقع شدن کافی باشد، معامله صحیح خواهد بود.

۱- من مژه بثمره نخل او شجره ...

نتیجه‌گیری

در باب ماهیت سهام، اقوالی مطرح است. عده‌ای، برای آنکه عین بودن مبیع را در بیع لازم می‌دانند، به منظور تصحیح بیع ورق سهام، به نظریه عین انگاری سهام روی آورده‌اند. برخی دیگر، با ثنایی تلقی کردن تقسیم حقوق مالی به حق عینی و دینی و سپس تضعیف حق عینی بودن ماهیت سهام، حق دینی را متعین دانسته‌اند. برخی معتقدند، ماهیت سهام، از مقوله‌ی حق است. برخی دیگر معتقدند مالکیت سهام‌دار نسبت به شرکت به نحو مشاع اعتبار می‌گردد. در دیدگاه دیگر، شرکت به عنوان شخصیت حقوقی مستقلی اعتبار می‌شود که خود مالک اموال است. به زعم برخی دیگر، سهامدارانی که در شرکتی سهم دارند، به نسبت سهم خود سهمیم در اموال بوده و شرکت به معنای فقهی در عین اموال دارند. این تشتت اقوال از ابهام در ماهیت سهام حکایت می‌کند.

از یک سو، تعیین ماهیت سهام، به عنوان موضوع بسیاری از معاملات بازار سرمایه، از اهمیت خاصی برخوردار است. چرا که ممکن است بسته به اینکه چه نظریه‌ای در ماهیت سهام و شرکت‌های سهامی، اختیار شود، نتایج متفاوتی در باب حکم خرید و فروش سهام حاصل گردد. لذا صحت یا عدم صحت معامله‌ی سهام، تحلیلی علی‌المبنا می‌طلبد. ضمن اینکه تعیین ماهیت سهام بدون لحاظ پیوندش با آثار خارجی شرکت سهامی، میسر نیست.

از سوی دیگر، اکثر تلاش‌هایی که در راستای کشف ماهیت سهام صورت گرفته‌است در چارچوب حقوق موضوعه و ناظر به ماهیت معاملات سهام - و نه ماهیت سهام - می‌باشد. ضمن اینکه نویسندگان آن‌ها، جز ذکر تعدادی استفتاء از مراجع تقلید در مورد ماهیت سهام، در مقام بحث فقهی بر نیامده‌اند. معدود تحقیقاتی نیز که درصدد واکاوی ابعاد مساله با رویکرد فقهی بوده‌اند، شرکت را مالی اعتباری معرفی نموده‌اند که هر سهم جزء مشاعی از آن محسوب می‌شود. در این نگاه، برای سهام‌داران شرکت‌های سهامی، ملکیت مشاع نسبت به شرکتی که خود مالک اموالی است، ثابت می‌شود. حال آن‌که به نظر می‌رسد این احتمال خلاف مواجبه‌ی عقلا با سهام شرکت باشد. چرا که سهامداران به هیچ وجه خود را محق نسبت به اموال شرکت نمی‌دانند و این خود کاشف این است که در دید عقلاء و عرف، سهام، سند ملکیت اموال شرکت و لو به نحو طولی نیست.

لذا در ضمن سه مرحله، مشروعیت خرید و فروش سهام نظر به ماهیت سهام، مورد توجه قرار گرفت. بدین منظور، ابتدا با مذاقه در قوانین حاکم بر سهام، آثاری از شرکت سهامی که در تعیین ماهیت سهام نقش دارد، شناسایی گردید. سپس اقوال و نیز احتمالات ممکن در باب ماهیت سهام، مورد توجه قرار گرفت تا از این طریق تطابق آنها با آثار خارجی شرکت‌های سهامی، تحقیق شود. در ادامه با نگاهی فقهی، تاثیر احتمالات مطرح در مورد ماهیت سهام و شرکت‌های سهامی در مشروعیت معامله‌ی سهام، واکاوی گردید.

نتایج حاکی از آن است که اگر شرکت فقهی تصویر شود و سهام دار بخواهد سهام خود را به یکی از وجوه ذکر شده به مشتری بفروشد، و یا شرکت سهامی باشد که سهام دار مالک شخص حقوقی همراه با اموال آن باشد، اشکالاتی مطرح است که موجب زیرسوال رفتن همه‌ی معاملات شرکت سهامی و مشتری خواهد شد. تنها راه این است که قبل از فروختن موجودی، بدهکاری و طلب‌کاری خود را روشن نماید که در عمل این اقدام صورت نمی‌پذیرد.

بنابراین عمده‌ی مانع در معامله‌ی سهام در فروزی است که با شرکت فقهی مواجه هستیم یا ملکیت شرکت به انضمام اموال، برای سهام‌داران ثابت باشد. لذا پیشنهاد می‌گردد ترتیبی اتخاذ گردد که در این فروض، پس از معلوم کردن مقدار اموال طلب‌کاری و بدهکاری، در ضمن بیع شرط گردد که بدهکاری فروشنده به عهده خریدار می‌باشد. همچنین پیشنهاد می‌شود با توسعه‌ی قلمرو آثار تعیین ماهیت سهام از بیع و شراء به سایر عقود و ایقاعات، لحاظ مباحثی از قبیل قراردادهای مشتقه سهام، صندوق‌های سرمایه‌گذاری مشترک با درآمد متغیر، مساله‌ی اتحاد مالکیت در شرکت‌ها، اختیارات و شروط ضمن عقد در معاملات سهام، ابعاد وسیع‌تری در باب واکاوی فقهی مشروعیت معامله‌ی سهام، روشن گردد.

منابع

۱. احمدزاده، سیدعبدالمطلب و دیگران (پاییز و زمستان ۱۳۹۹)، تاملی فقهی- حقوقی در عین انگاری سهام شرکت های تجاری، آموزه های فقه مدنی، دوره دوازدهم، شماره ۲۲، ص ۳۱-۵۹.
۲. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۴)، حقوق تجارت، شرکت های تجاری، ج ۲، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
۳. امین زاده، سیدمحمد (۱۳۹۶ق)، ماهیت سهام و آثار آن در معاملات بازار سرمایه در حقوق ایران و فقه امامیه با مطالعه تطبیقی در نظام حقوقی انگلیس و آمریکا، پایان نامه دکتری، دانشگاه امام صادق (ع)، دانشکده معارف اسلامی و حقوق.
۴. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، حدائق الناظره فی احکام العترة الطاهرة، چاپ اول، قم، موسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. پاسبان، محمدرضا (۱۳۸۷ش)، حقوق شرکت های تجاری، چاپ سوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
۶. تفرشی، محمد عیسی (۱۳۷۸ش)، مباحثی تحلیلی از حقوق شرکتهای تجاری، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق) صحاح- تاج اللغة و صحاح العربیه، چاپ اول، بیروت، دارالعلم للملایین.
۸. حائری، سید کاظم (۱۴۲۳ق)، فقه العقود، چاپ دوم، قم، مجمع اندیشه اسلامی.
۹. حلی، حسین (۱۴۱۵ق)، بحوث فقهیه، چاپ چهارم، قم، المنار.
۱۰. خادم سربخش، مهدی؛ طوبئی، موسی (۱۳۹۵)، اصول و قواعد حقوقی حاکم بر معاملات و نهادهای تجاری، چاپ اول، انتشارات جنگل.
۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۹۲ق)، تحریر الوسیله، چاپ اول، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحین، چاپ پنجم، قم، مدینه العلم.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحدیث، چاپ پنجم، نجف، مؤسسه الإمام الخویی.
۱۴. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۵ش)، حقوق تجارت، تهران، چاپ دوم، نشر دادگستر.
۱۵. سکوتی نسیمی، رضا (۱۳۸۱)، ماهیت حقوقی، احکام و آثار معاملات سهام شرکت های تجاری با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس، پایان نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
۱۶. سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴ق)، منهاج الصالحین، چاپ اول، قم، مکتب آیه الله العظمی السید السیستانی.

۱۷. صقری، محمد (۱۳۹۰ش)، حقوق بازرگانی شرکت ها، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، مکتبه المرتضویه الاحیاء الآثار الجعفریه.
۱۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵ق)، رجال الطوسی، چاپ سوم، قم، موسسه نشر اسلامی.
۲۰. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، چاپ اول، قم، موسسه المعارف الاسلامیه.
۲۱. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه، مجمع الفکر الاسلامی.
۲۲. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۳. عبادی، محمد علی (۱۳۸۴ش)، حقوق تجارت، چاپ سوم، تهران، گنج دانش.
۲۴. عبدی پور، ابراهیم (۱۳۹۱)، مباحثی تحلیلی از حقوق تجارت، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. عدل، مصطفی (۱۳۴۲ش)، حقوق مدنی، ویرایش ۷، موسسه امیر کبیر.
۲۶. عرفانی، محمود (۱۳۸۸ش)، حقوق تجارت، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۲۷. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث.
۲۸. غمامی، مجید؛ ابراهیمی، مریم (پاییز و زمستان ۱۳۹۱)، ماهیت حقوقی سهام پذیرفته شده در بورس، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره سوم، شماره ۲، ص ۱۲۷-۱۴۵.
۲۹. کاتبی، حسینقلی (۱۳۶۷)، حقوق تجارت، انتشارات کتابخانه ی گنج دانش.
۳۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۳)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اموال و مالکیت، چاپ بیست و چهارم، تهران، نشر میزان.
۳۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۳ق)، حقوق مدنی: مشارکت ها، صلح، چاپ سوم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۳۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، عقود معین، چاپ هشتم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۳۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، کافی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۴. کیایی، کریم (۱۳۵۰)، حقوق بازرگانی، چاپ دوم، بی جا.
۳۵. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ دوم، قم، موسسه اسماعیلیان.

۳۶. معصومی نیا، غلامرضا (۱۳۸۷)، ابزارهای مشتقه: بررسی فقهی اقتصادی، چاپ اول، قم، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۷. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۸. یزدی، سیدمحمدکاظم (۱۴۰۹ق)، عروه الوثقی فیما تعم به البلوی، چاپ دوم، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.